

حکومت عوامفرب و موضع سوسالیست‌ها

نسترن

احمدی نژاد این ویتترین پلشت سپاه ، کارشناس ارشد دروغگوئی و عوامفربی است. او با نامه نوشتن به اوباما و پیغام به مقامات سوئیس، برای رئیس جمهور آمریکا به منظور ارتباط با ایران قبل از انتخابات، به امریکائی‌ها چراغ سبز نشان می‌دهد. بیشترین کمکها را برای استقرار امریکائیا در عراق و افغانستان می‌کند اخیرا هم که فروندها هواپیما علی رغم تحریم‌ها از خود

آمریکا دریافت کرده است ولی مرگ بر آمریکا از دهانش نمی‌افتد. وزیر علومش زاهدی، در اردن با وزیر علوم اسرائیل دیدار می‌کنند. استاد معنویش مشائی سخن از دوستی با مردم اسرائیل (تو بخوان مقدمه ای برای جلب دوستی علی با حکومت اسرائیل) می‌کند ولی پی‌درپی هولوکاست را نفی می‌کند. با واردات بی حساب و کتاب از خزانه عمومی تولید را نابود می‌کند و کارگران را از هستی ساقط می‌نماید - با تزریق نقدینگی به جامعه کم درآمد قبل از انتخابات از پول بیت المال- مردم را می‌فریبید اما شعار حمایت از مردم مستضعف سر می‌دهد. با ادعای حمایت از ولی فقیه، حرف رهبر در مورد مشائی را پشت گوش می‌اندازد. با ادعای حمایت از روحانیون آنها را در عمل به حاشیه می‌راند. با ادعای مبارزه با مفسد اقتصادی‌ها میلیاردها تومان در شهرداری گم می‌شود و میلیاردها دلار ارز از کشور خارج می‌کند. قاچاق چای و بنزین و مواد مخدر را او و همپالکی‌هایش رهبری می‌کنند و داعیه مبارزه با قاچاق دارد. دم از پایبندی به قانون می‌زند اما دهها مورد اعمال ضد قانون اساسی خود رژیم مثل آزادی راهپیمائی مسالمت آمیز- قوانین جاری مثل برداشت غیرقانونی از صندوق ذخیره ارزی - و حقوق بشری مثل صدها مورد نقض حقوق شهروندی انجام می‌دهد. ادعای نخبگی دارد ولی هاله نور دور سرش از گردش نمی‌ایستد و در کمال وقاحت گفته خود را تکذیب می‌کند. ادعای پشتیبانی از علم دارند ولی اعمال ۱۱ واحد اجباری ایدئولوژی در دروس دانشگاهی همه رشته‌ها را ادامه داده به دنبال انقلاب دوم فرهنگی است و خلاقیت دانشمندان را بنام خود جا می‌زند (نمونه خیانت در ابتکار اتاق امن محرابی وزیر صنایع در این کشور بسیار است). زنان را از ابتدائی‌ترین حقوق خود که نوع پوشش است محروم کرده و به همین جرم آنها را بازداشت می‌کند. در دانشگاهها سهمیه جنسیتی برقرار می‌کند و در عین حال افزایش نسبت قبولی دختران در دانشگاهها را به خود نسبت می‌دهد. پیشنهاد می‌کند که زنان بتوانند در استادیوم ورزشی شرکت کنند و زنان معلوم الحالی را به کابینه دعوت می‌کند تا ژست حمایت از زنان بگیرد. جوانان را به جرم موی بلند به زندان می‌اندازند و شعار جوان گرایی در بدنه حکومت می‌دهد. از پاستور تا بهارستان با هلیکوپتر به مراسم تحلیف می‌رود اما ادعای مردمی بودن دارد. خانه محقری را به تماشای می‌گذارد تا مردم را بفریبید که ساده زیست است اما معلوم نیست با درآمد نفتی کشور چه کرده است. داعیه حفظ اسلام دارد اما شکنجه گران در زندانها به ائمه و فاطمه زهرا توهین کرده و به جوانان تجاوز می‌کنند.

او توانائی اداره یک اداره کل را هم ندارد اما داعیه نسخه پیچی برای مدیریت جهانی دارد. عوام فربیی و دغلبازی این موجود عجیب الخلقه به اینها محدود نمی‌شود و سخن از رفتارهای مزورانه ایشان به قولی حکایت مثنوی و هفتاد من کاغذ است. این مقدمه را از آن جهت آوردم که نشان دهم او برای فریب افکار عمومی دست به چه شارلاتان بازیهایی می‌زند. بعید نیست در جامعه عده ای فریب بخورند. کما اینکه وقتی سخن از فساد در همه دولتهای قبل از خود می‌زند و پذیرش قطعنامه توسط خمینی را زیر سوال می‌برد ممکن است به ذهن عده‌ای این امر مشتبّه شود که چه خوب پس ایشان ضد نظام جمهوری اسلامی موضع می‌گیرد. وقتی پذیرش بارزسی از تاسیسات اتمی که توسط خامنه ای صورت گرفت را زیر سوال می‌برد چه بسا کسانی خوشحال شوند که ضد ولی فقیه موضع گرفته است. وقتی با واسطه پالیزدار کثافت کاریهای روحانیون بلند پایه را برملا می‌کند ممکن است عده ای را بفریبید که با چه شجاعتی مفسدین مالی و اقتصادی را معرفی می‌کند. من خود از کسانی

شنیده‌ام که اگر این ویتترین سپاه دست به حذف ولایت فقیه از قانون اساسی بزند یک گام به پیش است، یا ایجاد مناسباتی با برخی کشورهای دموکراتیک و سوسیالیستی را نکته مثبتی می‌دانند. اما آیا آنچه او در شکل عرضه می‌دارد همان است که از نظر محتوایی مورد انتظار جامعه ماست؟ جواب منفی است. با گفتن این فاکت‌ها قصدم این است که نشان دهم این صوفی دام‌نهاد و سر حقه را باز کرده است. بدیهی است گفتمان مسلط جامعه همه آن چیزهایی است که این واعظ بر محراب می‌نماید و چون به خلوت می‌رود آن کار دیگر می‌کند. گفتمان جامعه، مبارزه ضد سرمایه داری - مبارزه با ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی است. گفتمان جامعه برابری حقوق زن و مرد است. گفتمان دوستی با کشورهای سوسیالیستی و مبارزه هوشمندانه با امپریالیسم است - گفتمان مبارزه با فقر است - گفتمان دموکراسی و عدالت اجتماعی است.

اما این حقه باز حتی ممکن است سکولار شود! مبارزه کارگران شیب ملایمی به سمت بالا دارد شاید مدافع ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری شود! به قول معروف از این روباه دم بریده هر فریبی برمی‌آید. این فریب‌ها را باید پیش بینی کرد و به مردم هشدار داد. گفته شده که ناپلئون در مصر خود را علی بن‌پارت نامید و سردارش را مسلمان کرد و عبدالله نام گذاشت! او و همپالکی‌هایش گاهی فرافکنی کرده و سخنان مردم را دروغ‌گویی می‌نمایانند. سالها پیش وقتی کتابهای قلعه حیوانات و سینوئه بصورت زیرزمینی دست به دست می‌گشت، رژیم ابتدا جلو مطالعه آن را می‌گرفت اما بعد ناگهان خود به چاپ آن دست زد تا بگوید منظور ما نیستیم. آیا این رفتارها جامعه روشنفکری را هم می‌فریبند؟ پاسخ تاریخ متأسفانه مثبت است. خطبه‌های سریالی عدالت اجتماعی رفسنجانی در ابتدای انقلاب کار را به جایی رسانده بود که بسیاری او را نفوذی حزب توده می‌دانستند! اما دیری نپایید که در آغاز دوران سازندگی بر مبل‌های سلطنتی ظاهر شد و از ثروت پیامبر و خدیجه و سایر صحابه سخن گفت. از آمریکائی‌ها گروگان گرفتند و پرچمش را آتش زدند ولی از آنها و اسرائیل خریدهای میلیاردری سلاح داشتند. آیا همراهی مجاهدین با خمینی از فردای انقلاب از روی ناچاری بود؟

به گمان من آنها بعلت نداشتن فاکت و تحلیل دقیق از او حمایت کردند. فاکت‌هایی که البته تا آن زمان فقط امپریالیست‌ها از آن با خبر بودند. همچنین است در مورد سایر روشنفکران. آری سرانجام پس از وارد آمدن خسارت‌های بی‌شمار به نیروهای انقلابی و مردم زحمتکش ایران پرده برافتاد. الان در حالی که بسیاری از کتاب‌های جامعه‌شناسی و تاریخی و سیاسی را از کتابخانه‌ها جمع کرده‌اند و بهای کتاب تا چند برابر افزایش یافته اما مجموعه آثار لنین و آثاری درباره چه گوارا را می‌توان در کتابفروشی‌ها یافت. معلوم است که حکومت نه تنها چپ نیست بلکه به نظر می‌رسد همانند هیتلر با توجه به وضعیت نابسامان اقتصادی به سرعت به سمت فاشیسم عریان گام برمی‌دارد. به نظر من یکی از وظایف تشکل‌های چپ هویدا کردن زوایای پنهان‌تر فریب‌کاری‌های رژیم است.

این کار البته با کادرسازی اعضای فعال و تخصصی‌تر کردن حوزه‌های مختلف فعالیت‌های آنها و رسانه‌ای کردن گسترده‌تر توسط تشکل‌های سوسیالیستی امکان پذیر می‌شود. مباد که شرایط عینی انقلاب زحمتکشان فرا رسد و احزاب و سازمان‌های پیشرو به دنبال آنان به راه افتند. تحریفات اشکال مختلف سرمایه داری در مورد سوسیالیسم را باید به هزار زبان و مستمرا به گوش همه مردم رساند. تاریخ به یاد دارد که چگونه مواضع سازمان فدائیان اقلیت تحریف شد و گروهی از بهترین کادرها و هوادارانش به جرم مبارزه مسلحانه با رژیم به شهادت رسیدند. مدعیان سوسیالیسم نیز باید در فضائی دموکراتیک به نقد خود بپردازند، دانش خود را افزایش دهند، و در صورت ضرورت دست به ایجاد جبهه متحد بزنند. این دانش نه تنها مربوط به ایجاد انقلاب بلکه شامل رهبری پس از انقلاب نیز می‌شود. کاسترو در جایی گفته بود که انقلاب کردن از نگه داشتن آن آسان‌تر است. ائتلاف و انشعاب از پدیده‌های واقعی اجتماعی هستند شرایط به گونه‌ای است که ائتلاف چپ را با حفظ برخی مواضع ضروری می‌سازد. روزگاری انقلابیون مشروطیت شیخ فضل الله را بر دار کردند اما دیری نپایید که عین الدوله این جنایتکار شماره ۱ را به نخست وزیری نشانند. اگرچه هر دو خائن بودند اما موقعیت آن کجا و این کجا. از سوئی دیگر باید بین اشتباه و خیانت تمیز داده شود. وقتی آقای دکتر محیط در میز گردی در کنار آقای دکتر منوچهر گنجی وزیر شاه می‌نشاند آیا

بسیاری از سازمان‌های مدافع سوسیالیسم نمی‌توانند ضمن نقد علمی و مشفقانه خود و دیگران به ایجاد جبهه مشترکی دست بزنند. بشرط آن که برای ایجاد اتحاد، انشقاق دیگری شکل نگیرد. هم‌اکنون بسیاری از سازمان‌های چپ حول حمایت از جنبش جاری مردم ایران موسوم به جنبش سبز موضع‌گیری مشخص و مثبتی دارند. آیا نمی‌توان حداقل حول همین مورد بیانیه‌های متعدد مشترک و فراگیر صادر کرد و از امکانات یکدیگر برای پیشبرد مطالبات مردم زحمتکش استفاده نمود؟ شرایط عینی برای ایجاد چنین جبهه‌ای حتی برای کوتاه مدت وجود دارد. شرایط ذهنی چگونه فراهم میشود؟ اگر به دانش اعتقاد داریم نباید واکنشی (رفلکسی) عمل کنیم. مگر نه این است که همه چیز تغییر می‌کند؟ بدون آنکه بخواهم وارد جزئیات این مبحث شوم تنها به این جمله بسنده می‌کنم و عرایض را بپایان می‌رسانم: دشمنان سوسیالیسم از امپریالیسم کلاسیک تا اخوان المسلمین و سرمایه‌داران رنگارنگ به یکدیگر کمک می‌کنند تا دمار از روزگار خلق درآورند، آیا درون جامعه ایرانی پیشگامان سوسیالیسم نمی‌توانند به یکدیگر کمک کنند؟

ایران